

## تعمقی در باره عدالت رسمی و عدالت غیر رسمی در افغانستان

مقدمه:

اخیراً مباحثی را عده ای از حقوقدانان خارجی و برخی حقوقدانان محترم هموطن ما در باب فراهم سازی فرصت برای فعال گردیدن بیش از پیش عدالت «غیر رسمی» در کشور ما مطرح نموده اند، این پروژه از جهات مختلف قابل تعمق و تأمل می باشد، به خصوص اینکه چه ضرورتی باعث توجه به فعال گردانی این «عدالت غیر رسمی» گردیده است.

در این نگارش تحقیقی سعی شده است تا به چون و چرا های در مورد منشأی حس نیاز به این پروژه پاسخ های اصولی جستجو و خصایل مختلف عدالت رسمی و عدالت غیر رسمی تحت مذاقه قرار داده شوند و در نهایت، گزین دست برآید مزایا و مضار فعال سازی و توسعه «عدالت غیر رسمی» در وطن ما افغانستان ردیف گردند. نخست این تحقیق باید مؤلفه های «قضای رسمی» و بعد «عدالت غیر رسمی» را معرفی کند، بعد محل تحقق آن را به ارزیابی بگیرد که صحن تطبیق این مؤلفه چگونه جامعه ای است با کدام عناصر، عوامل و انگیزه های تاثیرگذار بر این پروژه گونه، و نتایج و احیاناً عواقب آن را بسنجد تا واضح گردد که این نتایج و عواقب در جامعه افغانی حائز کدام پیامد ها به صورت مزایا و احیاناً مضار خواهد بود؟ و در نتیجه خواهیم دید که آیا به عمل در آوردن عدالت غیر رسمی در کنار قضای رسمی منطبق با نیاز های حقوقی جامعه ما میباشد و یا چطور؟ مگر با چه عناصر و ابعادی؟

عدالت و قضا در دوره های از تاریخ جوامع، «غیر رسمی» یا غیر دولتی بوده اند که دولت ها یا به علل ضعف تکاملی خود ایشان (حاکمیت های دوره های ماقبل دولت های مدرن و یا ضعف اقتصادی و یا ناتوانی در حضور کامل حاکمیت در تمام شؤون زندگی شهروندان) قادر نبودند یا در حد لازم رشد، نرسیده بودند که مسؤلیت عرضه خدمات عدلی- قضایی را برای اتباع ایشان بر عهده بگیرند، بناءً این حقیقت را پذیرفته بودند که سلطه بخشی از امور عدلی و قضایی را در برخی از قلمرو ایشان، واحد ها، دسته جات و یا نظم دیگری غیر از نظم تحت سلطه مستقیم ایشان بدست بگیرند، فراموش نشود که در تاریخ نظام قضایی بشری، دولت های ماقبل مدرن هم بوده اند که قضای بالنسبه مسلط و عمده دولتی داشته اند، مگر این تأسیسات قضایی، نیز به یک شکلی بنابر ناتوانی نظام دولتی در دورترین نقاط قلمرو، کمتر میتوانستند، به صورت نظامند (سیستماتیک) سرتاسری باشند که بالنتیجه زمینه ای میگردید برای ایجاد عدالت غیر رسمی و یا عدالت غیر دولتی. نیاز دریافت عملیه های عدلی و قضایی شهروندان، غیابت حضور دولت و فقدان نظم دولتی آن، بستر مناسب و طبعی، برای تولد عدالت غیر دولتی را فراهم میکرده است، اینکه شاید نظام قضایی رسمی یا دولتی، فرزند همین عدالت غیر رسمی باشد، بحث جالبی خواهد بود، اما این بحث جالب موضوع این تحقیق نمی باشد. واقعیت این است که به احتمال زیاد، دشوار است در تاریخ، دولت های را سراغ نمود که یک پارچه قضایش دولتی بوده باشد و یا به طور کامل نظم قضایی آن بدست عدالت غیر رسمی بوده باشد؛ همانطور که دولت های متنوع و متفاوت محصول نظام های اجتماعی متنوع و مختلف هستند به همان ترتیب نظم های قضایی نیز حاصل همان شرایط مشخص نظام اجتماعی اند، مؤسسات دینی نیز اگر سر رشته نظم قضایی را بدست داشته اند، اینکه چنین عدالتی رسمی بوده یا غیر رسمی، مربوط به آن میشده است که آن مؤسسات دینی تا چه اندازه مطیع حاکمیت بوده و تحت سلطه دولت مربوط قرار داشته اند، بدون شک سلطه و عدم تسلط مؤسسات دینی این اثر را به جا میگذاشته است که به چه اندازه اصول، قواعد و ضوابط آن بر احکام عدلی- قضایی، اعم از قضای رسمی و عدالت غیر رسمی، حاکم بوده است. ولی تنها این مؤسسات دینی نبوده اند که منبع دریافت اصول، قواعد و ضوابط لازم برای قضا میشدند، فرهنگ اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی، خود به صورت متنوع ایجادگر نرم های می گشتند که اساس دریافت منابع احکام را می ساختند.

وقتی از عدالت رسمی صحبت میکنیم، نباید تصور کنیم در برابر ما نظم قضایی خواهد بود که به صورت کامل تمام منازعات جزایی و خصوصی جامعه متعلقه اش در یک سیستم دولتی رسیدگی و حل میشود، بالخصوص در کشور ما افغانستان نباید چنین توقعی را داشت؛ عدالت غیر رسمی به اندازه کم و بیش در هر سیستمی میتواند موجود باشد، شنیده می شود که در کشور ما نیز در حدود ۸۰ فیصد دعاوی، مخصوصاً دعاوی مدنی در نزد عدالت غیر رسمی که شوری، جرگه یا مارکه اجرا کننده آن میباشد، مورد رسیدگی قرار داده میشود. تأسیس عدالت غیر رسمی در بسیاری از ممالک عقب مانده رائج است؛ در ممالکی که بحران زده اند و بالآخر آن تأسیسات نظام قضایی آنها صدمه برداشته و یا از کارایی افتاده است، عدالت غیر رسمی، خوب فعال میگردد. ۸۰ فیصد دعاوی در مالداوی، ۶۰ تا ۷۰ فیصد دعاوی ها در بنگله دیش، ۵۸ فیصد در سرالیون و در حدود ۸۰ فیصد قضایای کشور افریقای بروندی توسط مراجع عرفی غیر دولتی این کشورها تحت فیصله قرار داده میشود.

عدالت رسمی چه نوع عدالتی است:

توجه داشته باشیم که ما عدالت رسمی را در جو یک نظام مدرن دولت نگاه خواهیم کرد، زیرا در دولت های ماقبل مدرن نیز علائمی از عدالت رسمی به چشم میخوردند، که کم و بیش عناصر عدالت رسمی دولت های مدرن را متبازر می ساخته اند، ولی نمی شود خصایلی را که ما امروز در دولت های مدرن زیر عنوان خصایل قضایی رسمی میشناسیم به طور کامل در آنان مشاهده نمود.

عدالت رسمی، با پساوند «رسمی» به عدالت دولتی اطلاق شده است؛ «رسمی» در حوزة حقوق به این معنی به کار برده میشود که: «یک عملیة حقوقی زمانی رسمی گفته میشود که یک سند دولتی رسمی مصدق آن باشد در غیر آن عملیه غیر رسمی نامیده میشود» در مواد ۲۸۳ قانون اصول محاکمات مدنی افغانستان و فقرات ۱ و ۲ ماده ۹۹۱ قانون مدنی ما

مفاهیمی از اصطلاح «رسمی» میدهند که با تعریف فوق از عملیة «رسمی حقوقی» مشابه می باشد، کلمة رسمی کمی نسبی است زیرا عملیه های هم هست که میتوان به آن نیمه رسمی گفت، به این ترتیب هرامر وسندی که در مراجع دولتی تهیه، ثبت و یا تأیید شده باشد، امر و سند رسمی گفته میشود.

عدالت رسمی به آن قضا و عدالتی اطلاق میگردد که از جانب یک قوه از دولت براساس قوانین، صلاحیت ها و مبتنی بر تعابیر و تعاریفی که در قوانین نافذ آن کشور موجود است مسؤول و متکفل اجرای عدالت باشد، که تمام دعاوی مدنی و جزایی را از قبل بر اساس متون قوانین تشخیص داده و راه حل ها و پاسخ های عمومی را که در برابر اعمال مجرمانه و تخلفات حقوقی معین شده است، شناسایی کرده و آنرا به شکل احکام قضایی با رعایت تمام ارزش ها و اصولی که برای عادلانه کردن این احکام معین شده است، به نحوی اجرا کند که در قانون ردیف گردیده است، دستگاه قضایی دولت مدرن برای تأمین و مواظبت از استقلال و بیطرفی قوه قضاییه و قضات مربوط میتود ها و روش های از قبل تعیین شده عمومی و موردی را در اختیار دارد که حین استخدام و توظیف قضات باید آنها را در نظر گرفته و برای ضمانت قضاوت بیطرفانه، آنها را به دقت تحقق بخشد عدالت رسمی با در نظر داشت خصایل دعاوی، قضایا را با رعایت ماهیت و حوزة متعلقه قضیه توسط کارشناسان قضایی همان عرصه و مسلک، رسیدگی مینماید، قضای رسمی محصول کار قوه قضاییه دولت میباشد که به حیث یک رکن متشکله دولت و رکن مستقل و غیر وابسته به سایر قوای دولت، امور محوله را به پیش میبرد. به طور خلص ترکیب، ساختار تشکیلاتی، نوع استخدام قضات، شکل پیشبرد وظایف و سایر جریانات کاری خود را گام به گام با در نظر داشت موازین وضع شده دولت ایفا میکند؛ عدالت رسمی متکی به اسناد اساسی دولتی، تمام اعمال حقوقی و جزایی را از قبل می شناسد و از قبل برای رسیدگی آنها، میتوان طرق معینی را پیشبینی نمود،

عدالت رسمی بنابر اصول بنیادی قضای جامعه قانونمدار، حق اعتراض و شکایت بر احکام قضایی را برای طرفین دعاوی محفوظ دانسته و این اصل را زیر نام حق استیناف خواهی برحکم محاکم تحتانی به رسمیت شناخته و آنرا جداً رعایت میکند.

این بود خطوط عمده و اساسی مشخصات عدالت رسمی که در فوق ردیف شد، جای تذکر جدی دارد که این خصایل در اصول (در پرنسیپ) ممیزات عدالت رسمی شناخته شده است،

نظام قضایی وطن عزیز ما افغانستان مرجع تحقق عدالت رسمی مشخص شده است؛ ماده ۱۱۶ الی ماده ۱۳۵ فصل هفتم قانون اساسی سال ۲۰۰۴ (۱۳۸۲ ه ش) افغانستان، قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم جمهوری اسلامی افغانستان و سایر قوانین مرتبط به امور قضا و قضاوت گری، قوه قضاییه مجهز به تمام صفاتی میباشد که در فوق ردیف شده اند، قانون اساسی ما و ماهیت آن مبین آن است که دولت افغانستان یک دولت مدرن است که بر اساس آرای مستقیم مردم انتخاب شده و مشروعیت می یابد، در این قانون اساسی «صلاحیت قوه قضاییه شامل رسیدگی به تمام دعاوی است که از طرف اشخاص حقیقی یا حکمی به شمول دولت به حیث مدعی یا مدعی علیه در پیشگاه محکمه مطابق به احکام قانون اقامه شود»، (ماده ۱۲۰ ق ۱۱) و نیز به استناد پراگراف اول ماده ۱۲۲ همین قانون اساسی «هیچ قانون نمی تواند در هیچ حالت قضیه یا ساحه را از دائره صلاحیت قوه قضاییه به نحوی که در این فصل تحدید شده، خارج بسازد و به مقام دیگری تفویض کند.» این دوماه حاکی از آن است که نظام قضایی افغانستان از نگاه قانون اساسی فقط به یک سیستم عدالت یعنی عدالت رسمی آشناست.

لازم است در مورد عدالت رسمی یا عدالت دولتی گذشته افغانستان ولو در کیفیت متناسب به نظام اجتماعی و اقتصادی تاریخی اش کمی به عقب نگاه کنیم؛

عدالت رسمی در افغانستان قبل از تأسیس افغانستان معاصر نیز موجود بوده است، بعد از ایجاد کشور افغانستان توسط احمد شاه بابای درانی، قاضی نصرالله خان بارکزی در سال ۱۷۴۷ میلادی به حیث قاضی القضاات دربار احمد شاه درانی مقرر گردید، موصوف پدرمولوی محمد اسماعیل معروف به «ژری نیکه» بود که از معاصرین احمد شاه و تیمورشای درانی میباشد، فرزند اش مولوی محمد سعید (خان علوم) به حیث قاضی القضاات شاه محمود سدوزایی در کابل ایفای خدمت کرده است، فرزند مولوی محمد سعید، یعنی قاضی عبدالسلام بعداً متخلص به «علومی» گردید و قاضی قندهار مقرر شد، سپس همین قاضی عبدالسلام، قاضی القضاات امیر شیر علی خان مقرر گردید، که بعداً به عوض وی عبدالرحمن (خان علوم) به صفت قاضی القضاات امیر شیرعلی خان تقرر حاصل کرد، این قاضی عبدالرحمن، به حیث قاضی القضاات امیر محمد افضل خان و قاضی القضاات دوران امیر

عبدالرحمن خان نیز خدمت کرده است، پس از وی پسرش قاضی معروف، یعنی قاضی سعدالدین خان، قاضی القضاات امیر عبدالرحمن خان بوده است که شخصیت دارای سواد بلند بود و چنانچه کاتب ملا فیض محمد هزاره، مؤرخ شهیر افغانستان سواد سعدالدین خان را تصدیق میکرده است. (نقل شده از «تاریخ تیمورشاه درانی» ضبط جناب پوپلزایی) طوریکه دیده میشود حضور و وجود یک قاضی القضاات خود گویای وجود یک عدالت رسمی را در آن زمانه ها میرساند، اما طوریکه بعداً خواهیم دید، این عدالت رسمی آن وقت خیلی گسترده و عمومی نمی توانست باشد، بلکه قضایا و منازعات خیلی محدود و معینی را به رسیدگی میگرفت.

تا جاییکه اسناد تاریخی نشان میدهد، عدالت دولتی این دوره ها برای حل قضایا به طور عمده از منابع مؤثق کلاسیک اسلامی استفاده میکردند، به خاطر این «به طور عمده» که بعضاً از عرف و هم دساتیر امیر، معادل یک قانون، نیز کار میگرفتند، در این مراحل قضاات الزامیتی نداشتند که حتماً یک منبع را به حیث محل دریافت احکام قضایی، محدود نمایند.

تصمیم دولتی ساختن کامل نظام قضایی توسط امیر عبدالرحمن خان، گام نخست برای ایجاد عدالت رسمی مدرن در افغانستان (۱۸۸۰-۱۹۰۱ م) شمرده میشود، «استا اولسن» آنتروپولوژیست دنمارکی در اثر خود به نام «اسلام و سیاست در افغانستان» نوشته است که: «قبل از امیر عبدالرحمن، قاضی ها به صورت عنعنوی تنها در شهر ها اجرای وظیفه میکردند، در حالیکه در اطراف جائیکه حکومت کمتر یا هیچ قدرت نداشت، عدالت توسط کسیکه معروف به داشتن تبحر در قوانین اسلامی بود، عملی میشد. منازعات به ملا های محل راجع میگردید که در بدل حل و فصل قضایا حق الزحمه کمی به آنها پرداخته میشد و حتی در شهر ها فقط چند نفر قاضی بود که از خزانه دولت معاش اخذ میکردند بر علاوه بسیاری قضایای جزایی شناخته شده، توسط جرگه ویا ارگان مشابه آن بدون مداخله قاضی یا مرجع دیگر حقوقی یا به طور کلی منازعات عمدتاً مطابق ثرم های عرفی(رواج) حل میشدند. اولسن این بخش را از تحقیقات جناب کاکر صاحب نقل کرده است)

و باز اولسن از قول یک دانشمند دیگر افغان نقل میکند که: «امیر عبدالرحمن یک سیستم واحد حقوقی را که مطابق شریعت بود، بطور عموم در کشور در معرض اجرا قرار داد، که در آن تفسیر متون شرعی، از صلاحیت قاضی بود، به این صورت اهمیت و اعتبار رواج و پشتونولی در حل قضایای حقوقی، افول نمود،... و علاوه بر فرمان صادر کرد که هیچ کس به جز از قاضی ها و مفتی های مؤظف یا معاش خوار حکومت، نمی تواند قضایای حقوقی\* را حل نماید. «افزایش اقتدار علماء باعث ازدیاد اقتدار دولت و نیروی قانونی دولت نیز میگردید، قضاات اجازه نداشتند، به میل شخصی خود از کدام منبع دیگر حکم صادر نمایند بلکه باید مطابق منابع مؤثق قدیم اسلامی حکم صادر می نمودند، هرگاه کدام والی و یا قاضی به قضیه ای بر میخوردند که در منابع نامبرده راه حلی برای آن سراغ شده نمی توانست، موضوع را باید به امیر جهت کسب هدایت رجعت میدادند.» این است که امیر عبدالرحمن در جهت نیرومندی دولت خود، و اقتدار مرکز حکومت یک نظام قضایی متمرکز که عدالت رسمی را طبق آرمان های امیر اجرا میکرد، به میان آورد، گرچه که بعداً خواهیم دید برای ایجاد چنین یک سیستم قضایی، بخشی از ابزار های کاری عدالت غیر رسمی آن وقت در هم کوبیده شد، چنانچه در یادداشت های تاریخی مندرج در اثر تحقیقی اولسن، از تضعیف موقعیت، منابع مشخص بعضی مناطق و عرف پشتونولی منحصی یکی از وسایل دریافت حل منازعات خصوصی با لحن نه چندان موافق یاد شده است.

دوران امیر حبیب الله (سراج الملت والدین) از ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۹ امور با ملانمت بیشتر نسبت به دوره پدرش امیر عبدالرحمن خان اعمال میشد، در این دوره سعی شد به قانونی ساختن هر چه بیشتر امور، کار صورت بگیرد، در زمینه دولتی کردن عدالت، موصوف تقریباً، به همان مسیری ادامه داد که پدرش آغاز کرده بود، امیر حبیب الله شورای هشت نفره از علمای شریعت را تشکیل داد، این شوری که به نام «شورای التحقیقات شریعت» نام گذاری شده بود، وظیفه داشت تا امور را از لحاظ مطابقت آن با احکام شرعی تحقیق کند. امیر موصوف قوانین شرعی را به شکل تبصره چند جلدی به نشر رساند که رهنمای محاکم شمرده میشد، بدون شک این دوره نیز در تکامل بطنی عدالت رسمی آن زمان قدمی بود که اوضاع را برای تحولات بعدی در این عرصه فراهم می ساخت.

دوره شاه امان الله (۱۹۱۹-۱۹۲۹ م) آغاز تحولات مهم در زمینه توسعه هر چه بیشتر صلاحیت های قانونی قضای دورانش بود که گاهی موارد جدی این تغییرات جنجال برانگیز میشد، چنانچه در اصل قانونیت جرایم و مجازات ها در طرح قانون جزای آن وقت (نظامنامه جزای عمومی ۱۹۲۴) باعث معضلات زیاد در لویه جرگه ۱۹۲۴ گردید، براساس آن طرح، مجازات ها بر اساس حکم قانون تعیین و تثبیت میگردید، که در این صورت قاضی - که قبلاً صلاحیت تعیین مجازات را داشت این صلاحیت را از دست میداد، به همین سبب، قضاات و علما در لویه جرگه این تحول را نه پذیرفته و متن آن را بر گرداندند، که طبق گذشته قاضی به میل خودش مجازات را تعیین میکرد.

از تحولات دیگر شاه امان الله ایجاد «محکمه عالی» بود که در اصل مدرنیزه کردن نظام قضایی در آن مفروض بود، محکمه عالی مرکب از افراد ارجمند و صادق بود که تحصیلات مذهبی نداشتند و

این محکمه منازعات مدنی و تجارتي را رسیدگی میکرد، گرچه پروژه های شاه امان الله همه حذف

و منهدم شدند، ولی آن پروژه ها بعداً سمبولی های تلقی گردیدند برای مقایسه با انکشافات و ترقی های بعدی. در زمان موصوف عدالت رسمی میرفت که فورم جدید خود را تکوین نماید اما این مأمول به اثر سقوط وی به واقعیت نه پیوست.

قانون اساسی دوره شاه امان الله مصوبه سال ۱۳۰۳ ه ش در ماده ۲۱ مشعر بود که: «تمام دعاوی و قضایا در محاکم عدلی به اساس حکم شریعت و قوانین جزایی، مدنی و جنایی فیصله خواهد شد» و نیز قانون جدا گانه برای محاکم به نام «نظام نامه محکمه شرعیه» به تصویب رسیده بود، که تطبیق و عملی شدن آن در افسانه ها باقی ماند و بس. اما باآنهم طرح این قوانین برای آنانیکه هواخواه نظام عدالت رسمی بودند، ایده های خوبی میداد.

پس از دوره امانی و دوران حبیب الله کلکانی، محمد نادر پادشاه افغانستان در سال ۱۳۰۹ ه ش قانون اساسی را زیر نام « اصول اساسی دولت علیه افغانستان» به تصویب رساند، این اصول اساسی که از لحاظ عمر درازترین عمر (از سال ۱۳۰۹ تا ۱۳۴۳ ه ش، تقریباً ۳۴ سال) را در تمام قوانین اساسی ماقبل و مابعد خود داراست به مقایسه سایر نظام های عدالت رسمی قبلی، دارای عناصر بالنسبه مدرن بیشتر میباشد؛ مثلاً در ماده ۲۴ آن به نحوی غیر مستقیم «حق اعتراض بر فیصله محاکم» قبول گردیده است و یا در مواد ۸۷، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، آن انحصار رسیدگی قضایی به «محاکم عمومی شرعیه» یعنی محاکم عدالت رسمی مشخص شده است، استقلال قضایی نیز در این محاکم تأیید شده است، علنیت محاکمه، حق دفاع، عدم تأخیر در اصدار حکم، ممنوعیت تأسیس محاکم خارج از قانون، و دسته بندی افقی و تا حدودی عمودی محاکم نیز در نظر گرفته شده و فهم جز به جز آن به «اصولنامه تشکیلات اساسیه» رجعت داده شده است.

در مواد ۹۵ و ۹۶ اصول اساسی نامبرده، تأسیس دیوان عالی برای محاکمه وزرای حکومت نیز پیش بینی شده است.

تذکر این مطلب ضروری است که آنچه در مورد خصایل نظام های عدالت رسمی گذشته تا اینجا توضیح شده است، شاید بیشتر نمایانگر افق دید دست اندرکاران امور عدلی قضایی آن زمانه ها باشد که منعکس کننده ایده ها و تئوری های روی اوراق قوانین و نظام نامه را وانمود بنماید، اینکه این دساتیر ثبت شده روی کاغذ تا کدام حد توانسته در عمل تحقق یابد، موضوعی است که بزرگان ما وقتی از جو استبداد زده و بسته آن زمان حرف میزنند، انسان تحقق عملی آن اصول را به فیصدی کمی باورمند میگردد.

قانون اساسی ۱۹۶۴ م (۱۳۴۳ ه ش) دوران محمد ظاهر شاه شاید از روشن ترین قوانینی باشد که در آن زمان در کشور تصویب و نافذ شده بود؛ این قانون اساسی یک فصل مکمل (فصل هفتم) شامل ۱۱ ماده را برای قوه قضاییه افغانستان

---

فکر میکنم منظور اولسن از اصطلاح «قضایای حقوقی» هر دو منازعات خصوصی و جزایی باشد. نگارنده تخصیص داده بود، در این یازده ماده ارزش ها و اصل های مانند: استقلال قوه قضاییه و استقلال قاضی، علنیت محاکمه، قانونیت تذکر اسباب احکام قضایی به استناد قانون، قانونمند شدن اداره مدعی العمومیت یا لوی خانونالی، قانونمند شدن

اصول اجراء قضایی یا اصول محاکمات، اوصاف و شرایط استخدام قاضی و بعضی اصول دیگر مربوط معیاری سازی قضاوت گری، توسط این قانون اساسی و سایر قوانین مصوب این دوران به منصفه انفاذ و تطبیق قرار گرفت. دستاورد های حقوقی این دوره در استندرد کردن ماهوی و شکلی عدالت رسمی به حدی گسترده است که حتی قوانین موضوعه دوره های بعدی به خاطر حائز بودن عناصر مثبت، با قوانین دوره دهه دموکراسی شاهی مشروطه مقایسه میشده است. به این دهه با کودتای سفید محمد داود در سال ۱۳۵۲ ه ش نقطه پایان گذاشته شد.

در دوره جمهوریت محمد داود، رشد عدالت رسمی فروکش نموده و در گام نخست از لحاظ تشکیلاتی استقلال قوه قضاییه کمی مکدر گردید و بعضی از فراغت های که به دسترس اطراف دعاوی جزایی و خصوصی قرار داشت، رعایت آنها به صورت نسبی به کندی گرایید. ولی در دوره جمهوریت داود خان دو قانون نهایت عمده و محوری تسوید و تصویب شد: قانون مدنی که در ۲۴۱۶ ماده ترتیب شده و منبعه دریافت احکام قضایی در قضایای خصوصی و مدنی در تمام محاکم

ذیربط قرار داده شد. دیگر قانون جزا است که در ۵۲۳ ماده ترتیب و تصویب گردید، این قانون نیز به حیث یک قانون عمده و محوری در تمام محاکم مربوطه کشور محل استناد تثبیت جرایم و تعیین مجازات های قانونی قرار داده شد، حضور این دو قانون بالخصوص قانون مدنی سهم عدالت رسمی را در برابر عدالت غیر رسمی خیلی افزایش داد، همچنین بر اساس قانون جزای جدید دوران داود خان اصل قانونیت جرایم و مجازات ها در نظام حقوق جزایی

کشور ریشه بی و نهادینه شد که باعث ایجاد حس اطمینان شهروندان افغان به نظام عدالت رسمی مملکت در زمینه رسیدگی های قضایی این عرصه گردید.

با روی دادن کودتای ثور سال ۱۳۵۷ ه ش، اوضاع تأمین عدالت در قلمرو عدالت رسمی صدمات جدی را متحمل شد، نظام سیاسی به سوی قدرت محوری در حرکت گردیده و استبداد و ستم در قالب نقاب های چپ ظاهر شد و نظام قضایی هم در رعایت اصول عمومی و کلی عدالت تعهدات اش را از پیروی آن اصول کلی پشت پا زده و تقریباً تمام جهات مثبت عدالت رسمی را منسوخ نمود و محاکم به صورت جانبدار و محاکم ایدیولوژیک عمل مینمودند که در اوایل رژیم کمونیستی چنین روشی تقریباً عام بود ولی با عکس العمل های شدید مردم، رژیم آهسته آهسته متوجه خطای جدی و جبران ناپذیر خود گردید و سعی نمود تا به یک صورتی این وضع را ترمیم نماید اما دیگر مردم از آن رژیم سلب اعتماد کرده بودند. ولی باز هم در این دوره مواردی از گام های به پیش را می توان ملاحظه کرد که به طور کلی نتایج آن ولو دیرتر اما مثبت بوده است؛ امضای الحاق افغانستان به دو میثاق با اهمیت حقوق بشری یعنی میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در اپریل ۱۹۸۳ م از جانب دولت چپی افغانستان، گامی بود که کشور ما را در یک دایره مسئولیت در برابر جامعه بین المللی قرار داد که تا چه اندازه ما تعهدات خود را در مورد رعایت مندرجات آن میثاق ایفا میکنیم، مفاد این میثاق تا ایجاد دولت موجوده، یعنی تا آغاز سال ۲۰۰۲ فرصت و طالع اجرایی پیدا نه نمود. کار دیگری که در دوران حکومت چپی ها صورت گرفته است، تسوید و تصویب «قانون اصول محاکمات مدنی» است که رویهمرفته مفاد و روش های محاکماتی که در آن شامل ساخته شده است، کار و اجرای امور قضایی را در محاکم مدنی تسهیل نموده است.

از اوایل اپریل ۱۹۷۸ م تا سقوط طالب ها را میتوان دورانی تشخیص کرد که اثرات آن کمتر مفید به حال نظام عدالت رسمی بوده و بیشتر حوادث سیاسی و کشمکش های حزبی و جنگ قدرت سبب از همپاشی کلی نظام اداره دولت شده و ثبات عمومی، منجمله ثبات حقوقی مختل گردید.

در فوق سعی به عمل آمد تا مسیر رشد پُر فراز و نشیب «عدالت رسمی» در افغانستان که سرنوشت آن طبعاً به شگوفایی و یا انحطاط نظام عدلی- قضایی کشور گره خورده است، به صورت خیلی مجمل تشریح شود.

#### **عدالت غیر رسمی چگونه عدالتی است:**

عدالت غیر رسمی نوعی متفاوتی از عدالت است که ایجاد و تشکل آن از جانب دولت نه بلکه توسط هیأت های اجتماعی و افراد جامعه به عمل میآید و اعضای آن منجانب دولت استخدام و توظیف نمی شوند، و نیز حتمیت ندارد که اعضای آن اهل مسالک حقوقی و یا قضایی باشند، و همچنان اعضای این عدالت الزامیتی مبنی بر پایبند بودن به این امر ندارند که تصامیم ایشان ناظر بر حل قضایا را به یک و یا منابع معین دریافت احکام، مقید و مستند سازند، طوریکه شنیده می شود، در کشور ما عدالت غیر رسمی مجانی است، این عدالت به نوعی به طرز العمل اجرایی، یا آیین رسیدگی و یا اصول رسیدگی که در عدالت رسمی آنرا بنام اصول محاکماتی یاد میکنند، نیز پایبند نمی باشد. این تذکر را هم باید افزود که چون این نوع عدالت دارای ارگان دائماً فعال نمی باشد، پس قادر نخواهد بود، به «احضار» مدعی و یا مدعی علیه، به محضر اش مبادرت بورزد.

قیل از شرح خصایل کاری عدالت غیر رسمی لازم است تفاوت میان محتوای اصلی عدالت غیر رسمی در ممالک پیشرفته و ماهیت عدالت غیر رسمی را که در کشور خود ما مطرح می شود، مورد مطالعه قرار بدهیم، تا تفاوت برداشت ها و استنباطات ما و ممالک پیشرفته را از «عدالت غیر رسمی» و اختلاف میان فهم ما از این نوع عدالت و مشخصه های اصلی و پیشرفته عدالت غیر رسمی را تشخیص نمائیم، زیرا بدون ردیف کردن مشخصه های عدالت غیررسمی ما و آنچه که حقوقدانان ممالک مترقی از آن می فهمند و مطالعه جو اجتماعی که این مشخصه ها را احاطه کرده است، نخواهیم توانست، به درک واقعیت اصلی عدالت غیر رسمی دست یابیم. فهم این توضیح ما را به این حقیقت معطوف میسازد که ما انواع گوناگون عدالت غیر رسمی داشته باشیم، که گاهی از نظر ماهیت و زمانی هم از لحاظ شکلیات با هم همگون نمی باشند این وضع ایجاد مینماید تا نگاهی به این عدالت غیر رسمی در محتوی و اشکال گوناگون آن بکنیم:

#### **اول - عدالت غیر رسمی در افغانستان:**

تمایلات گوناگون در حوزه عدالت غیر رسمی در افغانستان نشان دهنده این واقعیت است که ما به سه نوع عدالت غیر رسمی، مختلف مواجه خواهیم بود:

عدالت غیر رسمی سنتی، عدالت غیر رسمی خود جوش امروزی، عدالت غیر رسمی اپوزیسیون مسلح. یک نوع عدالت غیر رسمی دیگر که نگاه حقوقدانان کشورهای دوست می باشد نیز مطرح است، این آخری را به دلیل اهمیت آن طور جداگانه مطالعه خواهیم کرد

عدالت غیر رسمی در افغانستان عمر طولانی دارد، زیرا شرایط مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و جغرافیایی این کشور در مراحل مختلف زمینه و باز فعال شدن این عدالت را مساعد ساخته است، عامل اساسی حضور تقریباً دائمی این عدالت، ساختار سخت و دشوار جغرافیایی کوهستانی و دره های قابل زیست از هم دور افتاده و گاهی دارای رسوم و عادات متفاوت که تحقق یک دست و سرتاسری نظم واحد را مانع میگردیده است، وبدون شک کوتاهی حاکمیت ها در تأمین نیازمندی های عدلی و قضایی مردم در نقاط دور و دست مملکت بوده یا حتی در همان نقاط قابل دسترس هم، دولت نمی توانسته ارگان های قضایی اش را به حل و فصل منازعات عمومی و خصوصی اهالی بگمارد و یا بعضاً به علت تنوع فرهنگ ها بالخاصه در حوزه مدنی بعضاً طرفین دعوی نمی توانستند از فیصله های صرفاً شکل گرای رسمی، احساس رضایت کنند، تحولات متداوم و پیهم حاکمان کشور و امور سیاسی و تغییر سلیقه های حکمرانان نیز باعث ارجحیت عدالت غیر رسمی سهل الوصول و بالنسبه با ثبات، میگردیده است، شیوه زندگی عنعنوی و اقتدار ریشه دار نظام سنتی و قبیلوی نیز در حضور دراز مدت این نوع عدالت نقش داشته است، گندی تحولات اجتماعی و فرهنگی در مرکز و شهر ها و ضعف رسیدن موج گند این تحول در روستا ها و نقاط دور از مراکز اداره نیز از دلایل متداوم حضور عدالت غیر رسمی در کشور بوده است. از سوی دیگر این عدالت غیر رسمی هم نتوانسته خود را با دستاورد های بالنسبه متکامل عدلی- قضایی مجهز نماید و حائز عناصر مترقی و پیش رفته شود و ... و شاید دلایل دیگر، اینها از زمره دلایل تقریباً ثابت حضور عدالت غیر رسمی در کشور اند.

بر اساس دلایل فوق ما در کشور خود یک نوع عدالت غیر رسمی سالمندی داریم که محصول شرایط مخصوص به خود مملکت ما میباشد، چون باشندگان و طن عزیز ما از اقوام و قبایل متعدد و متنوع ترکیب یافته و این اقوام خود دارای عنعنات رسیدگی به حل قضایای جزایی و خصوصی میباشند، رویه های بازمانده از این عنعنه ها مواد مناسب و مساعدی برای ابزار کاری عدالت غیر رسمی برگزیده شده است. تأسیسی که به صورت عمده کار حل قضایای جزایی و خصوصی را در نزد مردم به حیث یک موسسه غیر رسمی برعهده می گرفت به نام جرگه یاد شده است، که مجالس آن را بعضاً به اسم « مره که (مارکه)» نیز نام برده اند.

کاندید اکادمیسین محمد اعظم سیستانی در کتاب خود به نام «سلطنت پشتون ها در هند» در باره مشخصه های جرگه چنین مینگارد: **« جرگه به مثابه یک شورای قضایی:**

... به هرکس حق می دهد تا صدمه ای که به او رسیده، جبران کند و انتقام یا بدل خود را از کسی که این صدمه را به او وارد کرده بگیرد. در نظر قبایل تثبیت حق به عزت و شرف و ننگ هرکس پیوستگی دارد، و نهان کاری در آن جای ندارد، مگر آنکه جرگه به نادرستی و خطای او گواه باشد.

جرگه متشکل از خانان، ملکان و بزرگان و ملایان قبایل است. حتی اشخاص با تجربه از طبقات پائین تر نیز در جرگه شرکت کرده میتوانند. تمام محاکمات جزائی در برابر «جرگه» انجام میگردد. قضایای جزئی در جرگه قریه (یا کلی جرگه) یا در محل حادثه حل و فصل میشود. اما فیصله رخداد های مهمتر در اولسهای منظم، برحسب اهمیت به جرگه خانها و بزرگان قوم ارجاع میشود، اما بخشهای غیر تابع مستقلاً عمل میکنند. جرگه را معمولاً یک رئیس محلی تشکیل میدهد، اما در بیشتر قبایل هرکس که عضو جرگه باشد، میتواند جرگه را تشکیل بدهد. کسانی که در جرگه حاضر نگردند مکلف به پرداخت جریمه میگردند. پس از گردهمایی اعضا، رئیس جرگه پس از دعای مختصری توسط ملا و یا در صورت عدم حضور ملا، خود بیٹی را میخواند که مفهوم آن چنین است: « همه امور از جانب خداست، ولی برای بنده هم اجازه فکر و مشورت داده است.» سپس ماجرای مدعی شنیده میشود و اگر دفاع متهم مغایران باشد، شاهدان فرا خوانده میشوند و می پرسند تا حقایق کاملاً آشکار شود. چنانکه بیشتر معمول است، اگر متهم حقایق را نپذیرفت و دلایلی برای حقانیت خویش داشت، جرگه موضوع را بررسی میکند و فیصله مناسب در مورد به عمل می آورد. برای هر جرم جزائی معین است. بجز در میان بردرانیان که جرگه مجازات را تعیین میکند، این ماجرا پیوسته با تسلیم و پوزش خواهی همراه است. مراسم تسلیم متهم به مدعی و انتخاب «بدل» در برابر جرگه برگزار میشود. همه میدانند که این کار باید بر اساس توافق جرگه صورت گیرد. مدعی آنچه را که جرگه تعیین میکند باید بپذیرد. سپس طرفین با درود و سلام و گفتن «سلام علیکم» دست دادن و بوسیدن دست مدعی به مهمانی همدیگر می روند و در بسیاری از قبایل به این صورت آشتی و صلحی بادوام حکمفرما میشود.

اگر متهم حاضر به شرکت در این جرگه نشود، در برخی از قبایل فیصله یکطرفه در غیاب او صادر میشود. در برخی دیگر از قبایل یا مجرم را به جرگه میکشاند، یا ملایان به سرزنش او می پردازند و دارائیش را تاراج و خودش را از اولس (قبیله) تبعید میکنند. همین رفتار در برابر هرکس که از فیصله جرگه سرپیچی کند، عملی میشود. جرگه معمولاً در صورت امتناع متهم از پرداخت تاوان معین- مدعی را به تحصیل آن مختار میسازد. جرگه پس از تعیین غرامت در سطح بالا، غالباً مدعی را تشویق میکند تا مقداری از آن را تخفیف دهد و ببخشد.

الفنستون با شگفتی دریافته است که جرگه ها بیشتر از بررسی جرم متهم به تحقیق و داوری و قضاوت وضعیت و شرایطی می پرداختند که متهم در آن مرتکب جرم شده است، و نیز در مورد توانی که باید متهم به جانب ستم دیده

بپردازد، به قضاوت می پرداختند.<sup>۱</sup> « جناب سیستانی این معلومات را از کتاب «افغانان» که تألیف «الفنستون» انگلیسی می باشد، یادداشت کرده است، الفنستون در سال های ۱۸۰۸ در افغانستان کار میکرد و تحقیقات جالبی در باره کشور ما دارد. و باز « در گل، جرگه های قضائی سازمان های مفید اند. در بیشتر موارد این جرگه ها بیطرفی نسبی را رعایت میکنند، هرچند نمیتوانند از تأثیر دوستی ها و دشمنی ها دور بمانند **و حتی ممکن است گاهی واسطه ورشوه هم در آن ها راه یابد.** طبیعتاً شاید کسانی مباحثات این جرگه ها را پر آشوب و نامنظم پندارند، اما من دریافته ام که همیشه چنین نیست و در برخی از قبایل این جرگه ها بسیار منظم و موثرند و مورد پذیرش مردم خویش اند.» سیستانی باز از قول الفنستون می نگارد: « همه دعوا ها- درجایی که جرگه رواج کامل هم دارند- به جرگه محول نمیشود. شکایت بردن به جرگه نشانه ضعف و گرفتار شدن حق به زور دلیل عزت و همت است. بزرگان و توانمندان (که خویشاوندان بیشتری دارند)، پیوسته ترجیح میدهند که در صورت برابری خسارت طرفین، باهم آشتی کنند و با مراجعه به جرگه، خود را سبک نسازند. این روش تا وقتی اعمال میگردد که جانب مظلوم- که به جرگه شکایت برده- حاضر به آشتی نشود.

در برخی از قبایل جرگه ها تا شکایتی دریافت نکنند مداخله نمیکند. برخی وقتی مداخله میکنند که هر دو طرف حاضر به پذیرش فیصله جرگه باشند. در بعضی قبایل هنگامی که رئیس قبیله از یک خلاف کاری مهم آگاه میشود، جرگه را به گرد همائی فرامیخواند.<sup>۲</sup>

یگانه امتیازی که جرگه در زندگی قبیله دارد، اینست که همه افراد قبیله خود رامساوی و برابر هم احساس میکنند و در برابر فیصله های جرگه همه یکسان اند.» این مراتب رسیدگی در جرگه و جزئیات کم و بیش سنجیده شده آن، از جهت این که از دیر زمانه ها نسل به نسل منتقل گردیده است، تا اندازه حائز پختگی می باشد اما برای رسیدگی های امروزی قضایا همچو طرز رسیدگی بسنده به نظر نمی رسد، زیرا فاقد آن اصول و بینشی است که عدالت گری امروزی به آن نیاز دارد. گر چه عدالت غیر رسمی موجود فعلی، چیز چیز های از این طرز رسیدگی عنعنه یی را مورد استفاده قرار میدهد، در نظام دولتی و قوانین کشور هم از عناصر قابل استفاده و کارآمد این طرز سنتی استفاده شده است، اما این شیوه ها از نظر یک نظام علماً تنظیم شده قابل توجیه نخواهد بود و مشکلات امروزی این حوزه را نیز رفع نخواهد توانست.

## ۲- عدالت غیر رسمی خود جوش فعلی:

به غیر از علل ثابت که برای وجود و حضور عدالت غیر رسمی در بالا تذکر داده شد، دلایل متحول و غیر ثابت را نیز می توان در چند ساحه برشمرد؛ در جریان مبارزات آزادی خواهانه مردم افغانستان در برابر دولت متجاوز شوروی (۱۳۵۷ ه ش)، مناطقی که به نحوی از سلطه اقتدار حکومت وقت برون میگردد، و یا بنا بر اوضاع جنگی، و یا در جا های که رسیدگی به قضایای جزایی و مدنی در محاکم رسمی دولتی ممکن و میسر نمی بود، مردم به نوعی به خودگردانی قضایی روی می آوردند. تنظیم های جهادی به ندرت قادر بودند معضلات مردم را مورد توجه قرار دهند و یا برای رفع آن کاری انجام دهند، بعضی از تنظیم ها در قضایای جزایی مخصوصاً در رسیدگی های جرایم جنگی و سیاسی خیلی ها با خشونت و ایدئولوژیک برخورد نموده و محاکمات ایشان بیشتر به محاکمات صحرائی شباهت میرساند، تا به محاکماتی که بتوان صحت آن را با معیار های مسلکی، به ارزیابی گرفت.

میدۀ تمایل به عدالت غیر رسمی امروزی را میتوان در بروز بی ثباتی و فقدان حضور اقتدار دولت به مثابه مسؤل تأمین عدالت در مناطق دور دست کشور جستجو نمود، از اوایل دهه ۶۰ ه ش تقریباً تا سال ۱۳۸۰ ه ش و کمی هم حتی تا امروز تمایل به رجوع و ارجحیت به عدالت غیر رسمی معمول بوده است، که گرچه این مراجعه و ترجیح در دوره های مختلف، به عین علل متکی نبوده اند، ولی زمینه باز فعال گردیدن عدالت غیر رسمی را از جهات مختلف تقویه و مساعد می کرده اند.

در ختم و سقوط رژیم داکتر نجیب، در افغانستان نظام دولتی تقریباً به طور کامل اضمحلال گردید، این در همکوبی نظام دولتی برای حضور و فعال شدن عدالت غیر رسمی زمینه خوبی بود، چون دولت در تمام عرصه ها به غیابت جدی گرفتار آمد و لذا ارگان قضایی اگر هم قطعه و پارچه محدودی از آن باقی مانده بود، نمی توانست خدمات مورد تقاضای مردم را عرضه کند و مردم که از قبل به رجوع به عدالت غیر رسمی خو گرفته بودند، این مسیر را روند عمده حل مشکلات خود تلقی نمودند، در دوران حکومت های تنظیمی، عدالت رسمی نتوانست خود را دوباره جمع وجور کرده و مسؤولیت رسیدگی به تمام امور عدلی- قضایی را عهده دار شود، دلیل دیگر عدم تحول و تبارز عدالت رسمی و قوت گرفتن عدالت غیر رسمی، تفاوت سلیقه ها در درون حکومت تنظیمی

برای تعیین آرمان و روش واحد جهت باز سازی عدالت رسمی بود، این ها همه چاشنی های برانگیزنده مثبت برای عدالت غیر رسمی شمرده میشد، به این صورت این عوامل متعدد زمینه را برای ظهور قابل ملاحظه عدالت

۱- الفنستون، افغانان، ص ۱۷۲

۲- همان اثر، ص ۱۷۳

غیر رسمی خود جوش فراهم ساخت، که این وضع در دوران حکومت طالب ها تقریباً ادامه یافت زیرا طالب ها گرچه سعی بر اقتدار بیشتر بر همه امور داشتند ولی چنین آرزوی بدون کادر های ورزیده و ظرفیت های لازم مسلکی ممکن نه بود گرچه حکومت طالب ها سعی میکرد، سلطه نظام قضایی مورد پسند خود را احیا و سرتاسری سازد اما به دلایل متعدد این هدف به آسانی تحقق پذیر نبود، طالب ها به عوض نوسازی روش های کاری نظام قضایی رسمی و انتقال این روش در سرتاسر کشور، برعکس شیوه های کاری و عامیانه قضایی را از عدالت غیر رسمی و سنتی به عاریت گرفتند، چنین طریق کار کم و بیش در رویه های کار های قضایی حکومت های تنظیمی نیز مشهود بوده است.

بعد از سقوط طالب ها در سال ۱۳۸۰ ه ش، دوران فعلی تحولات آغاز شد این دوره نیز به آسانی نتوانست، به زودی بر ارجحیت عدالت غیررسمی فائق آید، همینکه دست یازید تا به بازسازی و ایجاد نظام قضایی نو و مطابق به معیار های زمان اقدام کند چنانچه واقعاً هم با کادر های سابقه دار و مجرب و نیز قضات جوان و آگاه از نیاز های زمان و مجهز به ابزار های مسلکی و تخصصی، قضای مناسب و توانمند، اجرای وظایف خود را سر و سامان داد، محصول کار این قوه مستقل دولت با همه زحمات اش توسط مافیای سر تاسری به بیغما برده شد، طوریکه فساد چنان گسترده گردید که قوه قضاییه نتوانست، بنابر نیرومندی مافیا، در برابر آن طوریکه لازم است مبارزه کند همان است که برچسپ مافیا را بر قوه قضاییه نیز فرود آوردند و این رویداد به نفع عدالت غیر رسمی تمام گردید، پس علت باز فعال شدن و مروج گردیدن بیش از پیش عدالت غیر رسمی در این مرحله، فقدان حضور عدالت رسمی نه بلکه عروج مافیای فساد در تمام عرصه های دولت منجمله قوه قضاییه میباشد، که سبب کم شدن اعتبار ارگان های اعمال عدالت رسمی گردید که این رویداد باعث به هدر رفتن بخش مهم نتایج تمام مساعی، جهت نوسازی و فعال سازی قوه قضاییه خواهد شد.

### ۳- عدالت غیر رسمی فعلی وابسته به اپوزیسیون مسلح دولت

در کنار عدالت غیر رسمی معمول فعلی، در دور و دست های کشور، که غالباً موقف سیاسی ندارند، عدالت غیر رسمی سیاسی متعلق به مخالفین مسلح دولت نیز وجود دارد که گاهی میان این دو تمایل متفاوت عدالت غیر رسمی، رقابت های نیز بروز میکند و واضح است که در این رقابت جانب مسلح برنده بوده است، اپوزیسیون مسلح برای نشان دادن نیرومندی سیاسی خود و اینکه گویا توانایی حاکمیت را دارد، سعی کرده است مردم را برای حل منازعات ایشان در محاکم خود که دائماً فعال نمی باشند و بیشتر محل کار ثابت هم ندارند، بکشاند، این خود تا حدودی به تأمین هدف اجرای عدالت خالص، مؤثوق و غیر جانبدار اثر میگذارد، اپوزیسیون مسلح زیادتر در فکر افزایش تعداد منازعاتی است که از جانب ایشان گویا فیصله میشود، باری در سال ۲۰۱۰ در محمود راقی مرکز ولایت کاپیسا، رئیس حقوق ولایت مذکور مدعی بود که اپوزیسیون مسلح در آن ولا دست به رسیدگی انواع قضایا منجمله قضایای خصوصی میزند، که بعضاً اگر طرفین دعوی به فیصله آنان قانع نباشند به نزد محکمه مربوط آن ولایت مراجعه میکنند، کارمندان محکمه آنجا در مشکل این امر قرار داشتند که در حصة فیصله عدالت غیر رسمی اپوزیسیون چه موقفی اتخاذ نمایند، شنیده میشد که ممکن ستره محکمه آن فیصله را به حیث فیصله مرحله اول ( فیصله محکمه ابتدایی) بپذیرد، اما چنین تصمیمی را رسماً این نگارنده به چشم ندیده است.

تصامیم و فیصله های این مراجع عدالت غیر رسمی، به دلیل اینکه غالباً فی المجلس به قضیه آشنایی حاصل میکنند و فرصت لازم، وقت کافی برای فهم تمام جهات قضیه و نیز فقدان خاطر جمعی امنیتی و امکان آگاهی کامل بر جهات قضایا میسر نمی باشد و نیز اشخاص تصمیم گیرنده تبحر لازم در علوم اسلامی و فقهی ندارند و اکثرآ در پرتو اطلاعات عمومی از دساتیر دین مقدس اسلام قضایا را فیصله میکنند، بی توجه به آنکه درمورد همچو قضایا ممکن اصول و احکام مشخص فقهی که عدالت را به طور دقیقتر تأمین نماید موجود باشد که آنان بر آن حیطة ندارند، و بخش اعظم تصمیم گیرندگان این عدالت غیر رسمی، سابقه و تحصیل علوم اسلامی برای قضاوت گری و علوم قضایی ندارند. تصامیم این مراجع عدالت غیر رسمی، قاطع، کوتاه، گاهی شدید و به زعم خود ایشان نهایی میباشد، دوران رسیدگی نیز مدت زمان خیلی کوتاه را در برمیگیرد میتوان متذکر شد که این عیوب در تمام انواع عدالت غیر رسمی در کشور قابل مشاهده است. تا جای که معلومات در دست است این عدالت غیر رسمی خرج کمی که عبارت از اعاشه اعضای جرگه میباشد آنرا به عهده طرفین دعوی میگذارند. اما اینکه عدالت غیر رسمی با کار و فعالیت خود به آرمان اصلی این مسلک، یعنی تأمین عدالت مؤفق میگردد یا نه؟؟ سوالی است که بعد تر به آن پاسخ خواهیم گفت.

حال باید دید این انواع متنوع عدالت غیر رسمی چگونه و چرا در حوزه زندگی حقوقی مردم ما بروز کرده و به حیات خود ادامه داده اند:

سرزمین ما افغانستان عزیز کشور پهناوری بوده است که در مسیر طولانی تاریخ به مقایسه تقریباً بسیاری از کشور های منطقه رشد بطی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی داشته است، با وجود آن به علت اینکه دروازه ادخال خزانة نیم قاره هند شمرده میشده، همیشه یا پایکوب و لگد مال جهان کشایان بوده و یا منطقه حایل چیزی مثل خندق دور قلعه های امپراطوری ها، یا به علت ساختار جغرافیایی کوهستانی آن با ساختمان های دره های قابل زیست از هم دور افتاده، همه باعث میشده است تا این کشور در جریان تاریخ کمتر دارای نظام با ثبات سیاسی متداوم و همه



گیر سرتاسری باشد، این وضع در تمام ساحات زیستی مردم و کشور ما اثرات معین خودش را داشته است در این زمره حوزه حقوق و موسسات عدلی قضایی سر زمین ما نیز از این عوامل متعدد جغرافیایی، منظوقی و سیاسی متأثر بوده است؛ نارسایی ارگان های عدلی - قضایی در ناتوانی ایشان به بردن عدالت تا دور ترین دهکده های ما هم محصول شرایطی بوده که در بالا تذکر یافت و این اوضاع بستر راحت تولد و نمو عدالت غیر رسمی را هموار میکرده است.

عدالت غیر رسمی عنعنوی ما که خیلی سالمند گفته میشود، عناصر خالص عرف مردم ما را منعکس میسازد، در حالیکه عبور و تردد مدنیت های مختلف از بالای سرزمین ما، اثرات و پیامد های خودش را در حوزه حقوقی بیشتر درحوزه عدالت دولتی و رسمی به جا گذاشته خواهند بود؛ عدالت غیر رسمی عنعنوی ما که گاهی در آن خصایل هویت حقوقی ما را جستجو میکنند، دارای ابعاد مثبت و هم بُعد های منفی می باشد، در جمله خصایل خوب آن، توجه به تصمیم جمعی، برابری و تساوی اعضای شامل شورا یا جرگه، توجه به مسامحه و صلح و یک پارچگی مردم کشور و نیز حس ثبات و محافظه کاری و...

و اما نقص آن عمدتاً این بوده است که جرگه ها همیشه محل اعمال نفوذ طبقات و اقشار دارا، ثروتمند و زورآور و مملکت بوده اند، که این وضع تا حدود زیاد باعث منعکس شدن ضعیف منافع و حقوق طبقات و اقشار اکثریت کشور در فیصله های جرگه ها میگردد است، طوریکه صفحات تاریخ گواه است، در قضایای حقوقی و جزایی جرگه ها بیشتر تأمین عدالت را در پرتو دید محافظه کارانه ثبات عمومی ارزیابی کرده اند، یا در این استدلال به عوض اعاده حق مجنی علیه به خیر جانبی که نیرومند بوده فیصله نموده اند. به هر ترتیب از عناصر مثبت و کارآمد این عدالت غیر رسمی، هم در بخش خصوصی و هم در بخش عمومی عدالت رسمی استفاده شده است، ولی این سیستم در قلمرو عدالت گری در دنیای علمی و تخصصی شده امروزی بسیار کارا نبوده و موجب یک اجرای عدالت بسیار مؤثر نخواهد گردید.

عدالت غیر رسمی خود جوش امروزی که عمدتاً محصول شرایط نابسامان و ناگوار مافیا و فساد دولتی است، در واقع با حذف اعتبار عدالت دولتی به خود ساز و سامان داده است، این عدالت که سعی کرده خود را وارث همان عدالت غیر رسمی عنعنوی ما وانمود کند آکنده از عوامزدگی، ناتوانی در تأمین عدالت و سخت عقب مانده تشخیص می شود.

## دوم- عدالت غیر رسمی از نگاه حقوقدانان کشور های دوست:

حقوقدانان کشور های دوست تقریباً از اواخر دهه اول قرن بیست یک، متوجه سنگینی بار زیاد عدالت رسمی کشور ما شدند، و نیز با تحقیقاتی که به عمل آوردند، به معلومات جالبی پیرامون میراث عدالت گری غیر رسمی مردم ما دست یافتند و از لحاظ عملی هم به زودی متوجه فعالیت جرگه ها، شورا ها و آنچه را که به نام مارکه ها مسما گردیده است و به دلایل متعددی از لحاظ کمی در حال رشد سریع دیدند، این عرصه را عرصه رشد یابنده یافته و چون با آگاهی های مسلکی که در باب عدالت غیر رسمی از کشور های خود ایشان ویا ممالک دیگر در اختیار داشتند در این حوزه دست به کار شدند تا عدالت رسمی وطن ما کمی دم بگیرد و خود را بیشتر جمع و جور کند.

در این زمان، مردم جهت حل و فصل بیش از لاقبل ۷۰ فیصد قضایای ایشان نزد جرگه ها و مارکه ها مراجعه میکردند. برای ایجاد این مراجع غیر رسمی عدالت، نیازی به کار زیاد نبود، زیرا از قبل این جرگه ها - ولو به صورت غیر متداوم - وجود داشتند و تنها به نظم در آوردن و ارائه تکنیک کار برای آنها نیاز بود.

برای واضح شدن نوع فعالیت آنان به گزارش یکی از این گروه های کمک کننده، در صفحه تحقیقات برای افغانستان «AR EU» نگاه میکنیم تا دیده شود که آنان چه اقداماتی را در این مسیر برای انجام دادن در سر دارند، در گزارش ضرورت وجود و فعالیت این عدالت غیر رسمی به صورت مجمل و مبهم توضیح گردیده است و توصیه شده است تا رابطه سازنده میان این عدالت و عدالت رسمی دولتی برقرار گردد و کارکنان دولت مانند ولسوال و... با این «فعالین حل منازعات محلی» چنانچه در همکاری اند باید همکاری بیشتر نمایند، زیرا بعضی از ولسوال ها برخی از منازعات را رزیه مکتوب جهت حل به فعالین مذکور راجع می سازند، گزارش های ترتیب شده از ولایات کابل، بامیان، بلخ و ننگرهار معلومات میدهد که صاحبان صلاحیت حل منازعات، خود مردم اند، و اصولی که بر اساس آن تصمیم اتخاذ می شود، عرف محلی می باشد که این عرف منبع صلاحیت ارائه شده از جانب اجتماع می باشد و نه از جانب قدرت الزامی یا دولت، و سعی میشود حفظ صلح و همبستگی اجتماعی به اثر تصمیم این فعالین حل منازعات رعایت و تأمین گردد، قضایای که مورد حل قرار میگیرند شامل قتل های انتقامجویانه، قتل های محصول اختلاف خانوادگی، منازعات نامزدی و ازدواج (شاید ازدواج های غیر معمول اجباری)، غصب اراضی و املاک، منازعات اقتصادی که به اثر نفوذ قوماندانان محلی و زورمندان مجاهد اسبق به میان میاید، قضایای اند که این فعالین به آن رسیدگی می نمایند: «فعالین سیستم حل منازعات محلی دانش محلی را ارائه میکنند که خیلی مهم اند به خصوص زمانیکه اسناد حقوقی مانند قبایله های زمین وجود نداشته یا در تنازع قرار داشته باشند که منازعه کنندگان به این کار خیلی ارزش قایل اند.

- تصمیم گیرندگان سیستم حل منازعات محلی می خواهند که سیستم کارای عدلی موجود باشد تا بتوانند قضایای جدی جنایی (جزایی) و حقوقی (مانند قتل و دیگر منازعات بزرگتر ارضی) را بدان راجع سازند. حل و اجرای چنین قضایا اغلب برای شان دشوار می باشد و سپس این کار سبب تضعیف صلاحیت (؟؟!!) آنها گردیده و نیز منازعه را طولانی میسازد. همین طور منازعه کنندگان فکر می کنند که سیستم به آنها کمک کرده نمی تواند، آنها می خواهند تا از طریق دولت، عدالت یابند.

- عملکرد های متقلب فعالین دولت سبب فساد در سیستم حل منازعات محلی گردید، برنامه های که در راستای کاهش فساد دولتی کار می کنند از فساد در سیستم حل منازعات محلی جلو گیری می توانند.

- منازعات جنایی و حقوقی توسط سیستم حل منازعات محلی حل می گردند در واقع، ریشه واقعات جنایی اغلب به منازعات حقوقی بر میگردد و اغلب مشخص نمودن تفاوت میان منازعه حقوقی و جنایی ممکن نمی باشد.»

این بود قسمتی از مندرجات آن گزارش که در اینجا ذکر شد. و اما در این گزارش نکات مهمی دیگر نیز است که برای درک ایده های پروژه تیم مذکور جهت حمایه از عدالت غیر رسمی با اهمیت می باشد؛ مثلاً تقاضا شده است تا برای ولسوال یک صلاحیت در این عرصه به حیث همکار مراجع حل منازعات اعم از رسمی و غیر رسمی داده شود، پیشنهاد می شود که قضایای مهم جزایی توسط سکتور قضایی دولت رسیدگی شود و این سکتور باید خود را حائز این قابلیت ها بنماید

در مورد مرجع حل منازعات محلی و اصول حل کننده تذکر داده شده است که جرگه یا شورا ویا جلسه(مره که یا مارکه) که متشکل از خود مردم می باشد، مرجع حل این قضایا است، اصول حل کننده، عرف و عنعنات است که آنها ثابت و غیر متحول تلقی نمی شود بلکه جرگه سعی میکند تا عرف به کار رفته در منازعات را به جریانات متحول اجتماعی سازگار سازند، که تفاوت های محلی، نژادی و قومی در آن در نظر گرفته می شود. ادعا شده است که شیوه های کاری این سیستم نزد ولسوال، تصمیم گیرندگان و خود طرفین دعوی ثبت و نگهداری میشود و فعالین حل منازعات محلی مایل اند قانون اساسی کشور را فرا گیرند!!

: « سیستم حل منازعات محلی دارای عناصر عدالت توزیعی ( که در تلاش رسیدگی به عوامل اساسی منازعه می باشد) و عدالت اعاده کننده ( که بر اعاده و قار، صلح و تحکیم روابط میان قربانیان و متجاوزین بیشتر تأکید می کند) استوار است، این نوع عدالت بطور عموم در عدالت دولتی موجود نمی باشد، تصمیم گیرندگان سیستم حل منازعات محلی معمولاً از این نوع عدالت استفاده کنند... ( هر چند گزارشات فساد و تبعیض در بعضی نقاط دریافت گردیدند).»

در این گزارش تذکر داده شده است که « طالبان که سیستم عدلی جداگانه را در بعضی از نقاط افغانستان اداره می نمایند» زیاد به اصول مروج در نزد سیستم حل منازعات محلی خوشبین نبوده و آنرا تضعیف نمودند، زیرا آنرا با اقتدار سیاسی خود موافق نمی دانند، طالبان با قرائت ایشان از دین مقدس اسلام مجازات های سخت را ترجیح میداده اند. گزارش علاوه میکند که سیستم حل منازعات محلی نباید یک گزینه مؤقتی تلقی شود، و با تخصیص پول به این سکتور عدالت نباید موافق بود.

در باره نقش و حضور زنان در این سیستم، گزارش معترف است که سهم آنان خیلی محدود است، اما تصور میکند که بنابر شناسایی مستقیم زنان با تصمیم گیرندگان، زمینه شرکت زنان در این سیستم، به مقایسه عدالت دولتی سهلتر می باشد. این گزارش روزنه های مناسبی را برای شرکت زنان در روند عدالت محلی بازگو میکند.

نکات فوق از گزارش «سیستم همه جانبه عدالت برای افغانستان» گروه مذکور منتشره صفحه AREU نقل شده است.

آنچه که حقوقدانان کشور های دوست کمک کننده در درونمایه و محتوی اندیشه های خود در مؤثر بودن و توجیه عدالت غیر رسمی، درس دارند و در واقع نهاد و قاعده اساسی پلان های ایشان در این زمینه را تشکیل میدهد، اصول عمده پیشرفته ترین تئوری ها و اندیشه های علوم جزایی و حقوقی را احتوا می کند، که عمده های آن اصلاح گرای، عدالت توضیحی و عدالت اعاده کننده می باشد، که عموماً نیات و اهداف این نظریه ها عبارت از اصلاح خساره های مادی و معنوی که از اثر بروز تخلف به میان آمده و جلوگیری از آسیب های بعدی آن یعنی قطع ادامه کشمکش های فامیلی شخصی و... همچنان ریشه یابی علل رویداد های تخلف آمیز و جرائم تا برای رفع آن از همان مبده راهی جستجو گردد و نیز جبران و اعاده خسارات و ریختگی های مادی و معنوی که به اثر رویداد تخلف به میان آمده است. در این طرح ها عناصری از نظریه های «مجنی علیه شناسی حمایوی»، «قضا زدایی» و گاهی هم «جرم زدایی» را میتوان احساس و مشاهده نمود، فکر پلورالیزم حقوقی نیز بعضاً دیده میشود که به نحوی در ساخت و ساز اندیشه های «عدالت ترمیمی» نیدخل اند.

اگر به علل ظهور این اندیشه ها و شیوه های عکس العمل در برابر تخلفات و جرایم در کشور های که این اندیشه ها تولد گردیده اند، بنگریم، ملاحظه خواهیم نمود که در گام نخست بدون شک هدف آن ملانم سازی، اقتصادی سازی، آسان سازی، ساده سازی، دموکراتیزه کردن عدالت و در کل انسانی کردن هر چه بیشتر نظام های عدالت ایشان بوده است و نیز برای اینکه بار سنگین دوسیه های انبار شده از دوش مراجع رسمی عدالت گر سبک گردد و نیز نقش اجتماع - که دیگر به آگاهی لازم حقوقی و قبول مسؤولت برای تأمین عدالت رسیده است - نقش

عدالتگری خود را بدون رول مستقیم سازمان اجتماعی (دولت) بر عهده بگیرد. افراد و اعضای جوامع مورد بحث در اجتماعات حقوقمدار و «دولت حقوق» زندگی میکنند و در همان جو در جولان اند و لا اقل به عمومیات و کلی های حقوق خویش آگاه اند و چنان در این جو آگاهی حقوقی عجیب شده اند که در هر تحرکی به حکم قانون نگاه میکنند و از حقوق بشری، حقوق شهروندی و سایر حقوق اساسی خود اطلاع دارند، و به دقت از این که اصول و ارزش های متذکره نقض نه شود، مواظبت میکنند. همین جامعه با چنین افرادی اند که خواهند توانست به حیث اجتماع مسؤول و وظیفه اهم «عدالت گری» را بر عهده بگیرند. این پرسش را نیز باید در نظر گرفت که جوامع بحران زده و قربانی خشونت های دوامدار، تا چه حد قادر خواهند بود، عدالت مطلوب را از راه غیر رسمی برای افرادش به ارمغان آورند؟؟ خود بعد دیگر مسأله است.

در کشور هایکه به صورت تکامل یافته از این شیوه استفاده میکنند (کانادا، ایالات متحده آمریکا، استرالیا و بعضی از کشور های اروپایی) در واقع به یک نوع از عدالتگری پیشرفته غیر رسمی رسیده اند که از لحاظ ماهیت و محتوی با عدالت گری سنتی، خود رو و شاید عامیانه ممالک کمتر انکشاف یافته فرق فاحش خواهد داشت، در ممالک پیشرفته عدالت غیر رسمی آنها از لحاظ محتوایی مجهز و غنی ساخته شده اند در حالیکه در ممالک کمتر انکشاف یافته مانند مملکت ما تا هنوز راه مناسبی برای ادخال در محتوای این عدالت باز نگردیده است.

اما در عمل در کشور ما افغانستان پروژه های حقوقدانان کشور های دوست در حوزه کمک به عدالت غیر رسمی با اینکه رهنمایی های مفیدی ارائه کرده اند، اما این مساعدت ها کمتر توانسته در ماهیت و محتوای این عدالت گری مواردی را تعدیل و یا تغییر دهند، آنچه که بیشتر به نظر میرسد، صرف تحولات تکنیکی و یا شکلی است که آنها هم زود است که ریشه یی شوند، حتی بعضاً مساعی این چنینی به حال این عدالت غیر رسمی بسیار مساعد و مناسب هم تشخیص نه شده اند؛

کمیته بین المللی بحران در گزارش ۱۹۵ تاریخی ۱۷ نوامبر ۲۰۱۰ خود تذکراتی داده است؛ در گزارش پیرامون قضای رسمی افغانستان مکث های داشته و نکاتی هم در باره عدالت غیر رسمی افغانستان در آن یاد آوری شده است:

- کمیته بین المللی بحران نبود دسترسی مردم به عدالت رسمی، معاش ناچیز قضات، فقدان آموزش لازم مسلکی برای قضات، جو حاکم اغماض و معافیت و زائل شدن اعتماد مردم از قضای رسمی باعث رو آوردن به عدالت غیر رسمی گردیده است. از نگاه راپور مذکور از احیا و توسعه عدالت غیر رسمی «هدف تعریف نشده ای» دنبال میشده است.

- در گزارش آمده است که عدالت غیر رسمی که به وسیله جرگه ها و مارکه ها به اجرا گذاشته می شود، محل اعمال نفوذ قوماندانان و زورمندان بوده و حقوق بشری افغان ها در این عدالت غیر رسمی اکثراً نقض می شود  
- زنان و کودکان در این سیستم عدالت غیر رسمی دسترسی نداشته و حقوق حقه آنان رعایت نمی شود، زنان اصلاً در ترکیب این جرگه و شورا های عدالت کننده تا حال اجازه اشتراک نیافته اند .

- گزارش می گوید که تا سال ۲۰۱۰ کمک های قابل توجهی هم برای ایجاد، احیا و توسعه این نوع عدالت غیر رسمی صورت گرفته است، اما نتیجه ملموسی که قناعت مردم را فراهم کرده باشد، از آن بدست نیامده است و از کشور های کمک کننده تقاضا شده است که مساعدت های خود را با تیمی که در این زمینه کار میکرد، متوقف سازند.

- گزارش تأکید نموده است؛ قوه قضاییه افغانستان به طور بنیادی تصفیه و بازسازی گردد تا نیاز های مردم به صورت عادلانه توسط آن مرفوع شده بتواند و توصیه شده است تا عدالت رسمی و عدالت غیر رسمی در افغانستان قانونمند و تقویه گردند.

مقایسه دریافت های دست اندر کاران خارجی مساعدت به عدالت غیر رسمی کشور ما و دریافت های کمیته بین المللی بحران نشان دهنده آن است که در میان کارشناسان هوا خواه این حوزه نیز اختلاف نظر مشاهده می شود، گرچه کمیته بحران تنها به آن گروه مشخص موظف برای کار در این ساحه - که از خارج مساعدت میشدند - مکث های دارد، اما نفوذ متبازل قوماندان ها و طالب ها در جرگه ها، شورا ها و مارکه ها و نقض حقوق زنان و کودکان معضلات آشکاری هستند که از اهمیت متوقعه این شورا ها کم میکنند و نیز تحولات وسیع اجتماعی و سیاسی سال های اخیر باعث کاهش اهمیت جرگه ها نیز گردیده است .

### خصیصه های عدالت رسمی و عدالت غیر رسمی

در این جا خصایل و عناصر اساسی هر دو عدالت رسمی و عدالت غیر رسمی را به صورت خلص مرور میکنیم تا بتوانیم به آسانی هر کدام را شناخته و دریابیم که رعایت کدام یک از آنها آرمان عدالت را بهتر تأمین کرده میتواند، برای سهولت در این راه ، خصیصه های هر یک، زیر سرنامه مزایا و بعد سرنامه مضار آنها ترتیب شده اند، این هم قابل تذکر است، که در این مبحث از خصایل موجود عدالت رسمی فعلی در حال تنفیذ، و عدالت غیر رسمی حاضر بحث میگرد و به صورت عمده از همان عناصری یاد میشود که در دو نظام رسیدگی نامبرده با هم در تعارض قرار میگیرند.

## مزایای عدالت رسمی دولتی:

عدالت رسمی دولتی، یک عدالت علماً تنظیم شده است که هر روش و اقدام آن در قواعد و ضابطه های علوم حقوقی- قضایی ریشه دارد که این روش ها و اقدامات و درستی آن براساس علوم متذکره قابل توجیه و توثیق میباشد:

- در نظام قضایی رسمی تمام منازعات یا دعاوی، براساس احکام صریح قانون تشخیص و تثبیت هویت می شوند و نیز تعیین میگردند که دعوی حائز اختلاف قابل دعوی اند یا نه.

- در محکمه هر قضیه به شعبه و قاضی ذیصلاح آن جهت رسیدگی ارجاع میشود، قاضی صالح باید دارای صلاحیت موضوعی و موضعی باشد.

- قاضی مکلف است در رسیدگی، احکام قوانین متنی و شکلی را در نظر بگیرد؛ قوانین متنی صریحاً حقوق و وجائب طرفین دعوی را تعریف کرده است، و قوانین شکلی، نحوه رسیدگی را گام به گام و جز به جز برای قاضی رهنمایی نموده است تا نه شود که نحوه رسیدگی نامناسب باعث نقض ویا زیر پا شدن حقوق کدام جانب دعوی نگردد.

- طرفین دعوی براساس و مطابق قانون حق رد قاضی را در صورت داشتن دلیل مؤثق دارا می باشند. طرقی در قوانین تعبیه شده است تا کاملاً از بی طرفی قاضی را رعایت کرده و از آن مواظبت کند

- قاضی و محکمه رسمی صلاحیت ارجاع رویداد ها را به منظور دریافت حقیقت به مراجع و اشخاص خیره (اهل خبره) دارد و قانون از قبل اهمیت و درجه های اعتبار و ارزش دلایل را تعیین نموده است.

- در جلسات قضایی به حضور هر دو طرف دعوی، دلایل ارائه شده آنها ارزیابی و وارد یا نا وارد بودن دلایل براساس احکام قانون در محضر آنان تعیین می گردد.

- محکمه و قاضی صلاحیت دادن فرصت به هر یک از طرفین قضیه را که خواهان دریافت دلیل و مدرک باشند، دارد.

- در نهایت محکمه بعد از ملاحظه تمام جریان دعوی و مدارک و دلایل ارائه شده و مطابق قانون با تذکر واضح دلایل ارائه شده و مطابقت آن با مواد مشخص قانون و حکم آن، به صدور فیصله می پردازد، یعنی قاضی عدالت رسمی مکلف به صدور حکم براساس مواد قانون است.

- محکوم علیه ویا محکوم له حق اعتراض بر فیصله محاکم تحتانی را دارند و میتوانند با ارائه درخواست رسمی اعتراض بر حکم، در محاکم بالایی خواهان رسیدگی به شکایت آنها در زمینه عدم قناعت ایشان از حکم محکمه تالی گردند.

- مراجع اجرایی دولت مسؤولانه از تحقق و اجرای احکام قضایی مواظبت میکنند و در صورت سرکشی از آن با جانب متمرّد برخورد قانونی می نمایند.

- در نظام های دموکراتیک و دولتمداری مدرن، نظام عدلی - قضایی رسمی دولتی ممثل حضور دولت و حاکمیت در حوزه زندگی حقوقی مردم به حیث یکی از ارکان اساسی و متمرکز حفاظت و حراست از حقوق اتباع آن کشور شمرده می شود، که مؤظف به حق رسانی اتباع به حقوق قانونی آنان می باشد این تکلیف اتکا و توجه اتباع را به دولت ایشان و یگانگی دولت در وابستگی شهروندان اش به آن خیلی با اهمیت می می سازد، حضور فعال و هوشمندانه قوه قضاییه موجب تسای حقوق اتباع گردیده و ارگان اساسی برای تطبیق یک سان و برابر قانون در کشور شمرده میشود، در ممالکی که هرج و مرج و انحطاط سیاسی را پشت سر گذاشته اند و تا هنوز دولت های شان بر تمام ابعاد زندگی کشور به طور نیرومند مسلط نگردیده اند، وجود، حمایه و تقویّه عدالت رسمی دولتی آن خیلی حیاتی می اشد.

- افغانستان از آن کشور های نمونه است که اتخاذ طرق ترقی و انکشاف معمولاً از بالا یعنی از سوی قدرت حاکمه آغاز و ادامه یافته است، جامعه بنابر ترکیب نامتجانس و خیلی سنتی آن کمتر ظرفیت تحول و انکشاف را از خود تبارز داده است، نوسازس و مدرن کردن قضا نیز بدون سهم همه جانبه دولت ممکن به نظر نمی رسد.

بر علاوه اصول محاکمه عادلانه که به نحوی در مفاد قوانین تعبیه شده اند در خلال رسیدگی ، از آغاز تا زمان تطبیق احکام قضایی باید به دقت رعایت گردیده و به منصفه اجرا گذاشته شوند، که اخیراً در قانون اجراء جزایی جدید با صراحت بیشتر خاطر نشان ساخته شده اند، این اصول شامل؛ اصل تساوس طرفین دعوی حین رسیدگی، منع بدست آوردن غیر قانونی دلایل، اصل برائت ذمه، حق سکوت در قضایای جزایی، حق داشتن وکیل مدافع، اصل بیطرفی و استقلال قضایی، حق فرا خواندن یا بازرسی کردن شواهد مغایر، اختصاصی بودن محاکمه اشخاص دارای تکلیف روانی و محاکمه و تربیت حقوقی نوجوانان، این ها نیز از اجراءات و اقدامات قضا و قضات حساب خواسته میشود. این بود کلی ترین خصایل عدالت رسمی که معمولاً خصوصیات برجسته و مشهود نظم قضایی رسمی را احتوا میکنند.

## مضار عدالت رسمی دولتی

عدالت رسمی دولتی علی الرغم صفات زیاد، بعضاً از جهاتی دارای معائب و کوتاهی های دائمی و مقطعی ای نیز خوانده می شود که در ذیل ردیف میگردند:

۱ - در زمره معایب دائمی می توان این عیوب را به شمار گرفت:

- عدم توجه به نتایج اجتماعی و صلح و صلاح طرفین دعوی بوده که غالباً این عواقب در محاسبه پیامد تطبیق احکام قضایی گویا در نظر گرفته نمی شود، تطبیق تکنیکی قانون، فارغ از نتایج آن که ممکن باعث ادامه و تخصص دوامدار خصومت میان طرفین گردد، در نظر گرفته نمی شود. این عیب را بیشتر همانانی بر قضای رسمی وارد میکنند که دریافت های شان با تشخیص های « اصلاح گرانه» عدالت ترمیمی نزدیک میباشد، گرچه در نظر و استدلال گفته می شود که در عدالت رسمی « حدود صلاحیت قضایی» این مضیقه را حل خواهد کرد زیرا قضای سعی میکند، چنان دساتیر قانونی را با وضعیت طرفین دعوی تنظیم کند که دیگر عناصر تداوم خصومت منتفی شود، اما چنین توقعی مستلزم درایت و مهارت عمیق قضاوت نزد قضای است.

- زمانگیر بودن وطوالت رسیدگی و طی مراحل دعاوی از مضار دیگر عدالت رسمی محسوب می شود، انگار طرز کار و اصول رسیدگی در قضاوت رسمی طوری ترتیب شده که رعایت آن مستلزم، صرف وقت زیاد می باشد؛ در هر مرحله از دعوی فرصت های لازم برای دستیابی به مدارک، شواهد و دلایل، تحقیقات اهل خبره و نیز عبور دعاوی از مراحل ابتدایی، استیناف و تمیز یا فرجام خواهی کلاً زمان زیاد و طاقت فرسای را صرف می کند که جانبین به ستوه می آیند. گرچه این همه فرصت ها و امکانات از خوبی ها و مزایای این عدالت رسمی نیز محسوب شده اند اما به هر صورت وقت و زمان کافی را تحقق ورعایت این همه عملیه ها نیاز مند می باشد، زیرا با عملی نمودن این شیوه ها، قضا به عدالت تقریباً مؤثقت دست خواهد یافت که آرمان اساسی عدالت گری را تأمین می نماید.

- در کشور های که عرضه خدمات عدلی - قضایی مجانی است، مخارج اجرای دعوی چندان مصرفی ندارد، اما در ممالکی که رسیدگی قضایی نیمه مجانی و یا غیر مجانی میباشد بارسنگین تأدیات آن بر دوش طرفین انبار می شود، در کشور ما افغانستان دعوی مدنی در محاکم مجانی نیست و هر دعوی مصرف قانونی معینی دارد، این مصارف و گاهی گزاف بودن آن از معائب دیگر قضای رسمی رقم شده است. به این صورت پُر خرج بودن قضای رسمی در کشور ما یک نقیضه دیگر این نظام عدالت گری شمرده خواهد شد.

- پیچیدگی طرز اجراءات محاکم، غامض بودن متن قوانین و محتویات آن و غیر قابل پیشبینی بودن نتایج تطبیق این قوانین غامض و پیچیده و هراس از آن از مضار دیگر قضای رسمی ماست، قانونگذاران ما به جای رفع مشکلات مردم، همه دانش ها و اصطلاحات، نهایت تخصصی را در قوانین ما مخصوصاً قانون مدنی کشور انباشته اند این رویه موجب شده است که حتی باسوادان ما در برخی موارد از حقوق و مکلفیت های قانونی خود در امور مدنی آگاهی نداشته باشند و به همین جهت عدم فهم شهروندان از معانی اصلی قوانین باعث بی اعتمادی آنان به قوانین خواهد شد، گاهی عدم فهم از سیر دعوی و مراحل بعدی آن موجب هراس و بی اطمینانی طرفین دعاوی خواهدگردید. بی سوادی و نبود اطلاعات عمومی اجتماعی اتباع چاشنی است که این عیب را خیلی تأثیرگذار معرفی میکند.

- تنها این اتباع نیستند که از مفاهیم اصلی قوانین بی خبر اند بلکه بخش زیاد کارگزاران عدلی- قضایی ما نیز از محتوای دقیق قوانین بی اطلاع اند، مخصوصاً این نقیضه در میان آن عده از کارگزارانی که در محلات دور افتاده مشغول کار اند و فرصت ارتقای دانش های مسلکی برای شان مساعد نه گردیده بیشتر متبازر است.

- دوری و فاصله زیاد میان محل زندگی و محاکم که در آن رسیدگی صورت میگیرد از معائب دیگر عدالت رسمی در وطن ماست، این نقیضه از جمله عیوب مهم برای هموطنان ماست که باعث می شود به خاطر آن از طرح دعاوی شان در محاکم دور از محل زندگی شان، چشم پوشی کنند.

- یک مشکل فرهنگی هم است که موجب عدم مراجعه شهروندان به محاکم رسمی میگردد؛ آنان نمی خواهند که اسرار خانوادگی و فامیلی ایشان در مجامع رسمی مطرح و عریان شود، یعنی تصور میکنند که محاکم رسمی نمیتوانند رازدار خوبی برای آنان باشند، در حالیکه قوانین، کارگزاران عدلی- قضایی را به راز داری مراجعین ایشان فرا خوانده و آنان را مؤظف به حفظ اسرار خانوادگی مردم نموده است.

- گرچه با تصویب و انفاذ بعضی از قوانین قسمتی از موانع فرهنگی مرفوع شده است اما با آنها مردم به دلایل تنوعات فرهنگی و مذهبی از تصامیم محاکم رسمی خود را راضی و راحت احساس نمی کرده اند.

۲ - در زمره معائب مؤقتی و نوسانی می توان از عروج فساد در نزد برخی از کارکنان قضا یاد آوری کرد که اجراءات و نتایج بدست آمده از اقدامات اداره کنترل و مراقبت قضایی ستره محکمه آگواه این حقیقت است، اما این هم واقعیت دارد که بخشی از افواها در این زمینه از جانب آنان بر علیه قضا صورت گرفته که محاکم در فیصله های خویش ایشان را مستحق ندانسته اند. در کشوری که قانون ستیزی و هرج و مرج پا به دهه چهارم گذاشته باشد، شیوع فساد دولتی در تمام ساختار های آن نمی تواند دور از واقعیت باشد.

این بود مختصر عیوب و مضار عدالت رسمی در کشور ما که تا حدودی بر آن تماس گرفته شد.

#### مزایای عدالت غیر رسمی:

عدالت غیر رسمی کشور ما که امروز بیشتر از ۶۵ فیصد دعاوی جهت حل و فصل نزد آن مراجعه میکنند، از خود صفات نیک و مزایای هم دارد که موجب جلب توجه شهروندان گردیده است این مزایا قرار آتی اند:

- عدالت غیر رسمی از آن جهت طرفدار دارد که ماهیت و شکل کار آن با عنعنات جامعه روستایی کاملاً سازگاری داشته و برای مردم آشناست.
  - به آسانی به دسترس قرار داشته و سهل الوصول می باشد، دستیاب کردن اعضای جرگه و مارکه دشواری ندارد و مسأله بُعد مسافه نیز مطرح نیست.
  - کدام مصرف و مخارجی هم برای تدویر شوری یا جرگه برعهده طرفین دعوی گذاشته نمی شود صرف مصرف غذا و نان اعضای جرگه که به دوش اطراف دعوی می باشد، مگر اینکه اعضای مارکه خیلی متعدد و زیاد باشند.
  - حل منازعه نزد جرگه زمانگیر نبوده و به زودترین فرصت قضیه حل می شود، این سرعت و حل عاجل منازعات را از مزایای با اهمیت این نوع عدالت می شمارند.
  - فهم زبان ساده و معمول و فهم طریق کار بی ساخت و غیر پیچیده جرگه از صفات و امتیازات آن شناخته شده است.
  - شناخت اعضای جرگه و روابط آن با طرفین دعوی این امکان را میسر می سازد که جرگه از نقاط ضعف و قوت هریک از طرفین آگاه بوده و با در نظر داشت آن تصمیم اتخاذ نماید و طرفین دعوی نیز به با خصایل هریک از اعضای جرگه افهام داشته و این شناخت دوطرفه ابزار تسهیل پیشرفت مره که تلقی می شود.
  - جرگه حین اتخاذ تصمیم به صلح، اصلاح و همبستگی اجتماعی زیاد توجه میکند، میگویند که این مزیت در فیصله های قضای رسمی کمتر در نظر گرفته میشود، یعنی در عدالت غیر رسمی، به منازعه به حیث یک مشکل عمومی اجتماع نگریسته می شود.
  - طریق رسیدگی مشخص نبوده و یک روش رسیدگی متناسب به هر دعوی در نظر گرفته شده میتواند.
  - سعی میگردد موافقت و رضایت کافی طرفین دعوی در اتخاذ تصمیم بدست بیاید، تا تصمیم به آسانی قابل اجرا باشد.
  - فشار اجتماعی مانند طرد از جامعه، ملامتی منجانب جامعه محلی، جریمه، از دست دادن موقف اجتماعی و گاهی منتفی شدن آن امتیازاتی که جرگه حین اتخاذ تصمیم برای جانبی که حال متمرّد است، این ها همه به حیث وسایل فشار و سزا بالای متمرّد به کار برده شده میتوانند.
  - این بود خوبی ها و مزایای عدالت غیر رسمی که در بالا ردیف گردید.
- مضار و عیوب عدالت غیر رسمی:**
- علی الرغم آنکه عدالت غیر رسمی در افغانستان به مثابه یک راه حل منازعات، سابقه و گذشته تاریخی دارد، نتوانسته در طول تاریخ به طور کامل بر نقائص و کمبودی هایش غلبه کند و دارای نارسایی ها و مضار زیاد می باشد که عمده های آن در اینجا بر شمرده می شود:
  - غیابت حضور و فراموشی نقش نصف باشندگان کشور یعنی زنان، به اضافه عدم توجه به حقوق و مواظبت کودکان از مضار اساسی این نظم عدالت غیر رسمی تشخیص شده است، زنان و کودکان اولین قربانی این نوع عدالت بوده و تقریباً به فیصدی زیادی محل بی انصافی و ستم تصامیم نا منصفانه عدالت غیر رسمی قرار گرفته اند.
  - زنان در این نوع عدالت در ترکیب جرگه ها و مارکه ها سهم داده نمی شوند و نیز حین دفاع از حقوق خویش فرصت کافی و لازم برای ارائه دلیل و دفاع از برحق بودن وضعیت ایشان برای آنان غالباً رعایت نمی گردد. به همین ترتیب آگاهی های اعضای جرگه های محلی و مارکه از حقوق کودکان در حد خیلی عقب مانده آن قرار دارد.
  - مارکه ها و جرگه ها محل نفوذ زورمندان، قوماندانان محلی و صاحبان رسوخ تباری بوده است، اهالی ضعیف و طبقات نادر در این جرگه ها کمتر حمایت شده اند، این وضعیت باعث آن گردیده تا مردم بر بی طرفی این جرگه ها متردد باشند، این گروه های با نفوذ معمولاً امیال ایشان را در تصامیم جرگه ها، از طریق تهدید، تطمیع و رشوه به بعضی از اعضای جرگه، اعمال می نمایند.
  - اعضای جرگه از کارگزاران حوزه حقوق نبوده و افراد بی خبر از قوانین و حقوق قانونی اتباع می باشند، به این سبب بعضاً تصامیم ایشان مناقض قوانین و حقوق قانونی شهروندان اتخاذ می شود. در ترکیب جرگه یکی دو نفر ملا و یا اهل علوم دینی نیز اشتراک می داشته باشد، این شرکت تمسک آن میشود که پس تصامیم اتخاذ شده بر احکام شرعی و فقهی استوار باشد در حالیکه آن ملا های محل چنان تبحر کافی در علوم دینی نمی داشته باشند تا به اتکای آن منازعات را حل نمایند. جرگه گاهی هم اتکای تصمیم خویش را به عرف و رسوم مروج وانمود میکند، اما عرف و احکام دینی چنان باهم عجین شده اند که گاهی دشوار می نماید تا به تکفیک آن همت گماشت. این وضع نشان میدهد که در نزد جرگه کدام اصول و معیار مشخصی معین نه گردیده تا بر اساس آن تصامیم را توجیه نماید و نیز کدام قاعده ای برای تعیین و انتخاب اعضای شوری نیز موجود نیست.
  - رسیدگی عدالت غیر رسمی یک مرحله بی است، یعنی در همان تصمیم اولی و آخری جرگه قضیه فیصله شده اعلام می شود، به عبارت دیگر حق استیناف طلبی در عدالت غیر رسمی وجود ندارد، این نقص باعث آن می شود که احیاناً اگر تصامیم مارکه مغایر قانون و یا مناقض حقوق یکی از طرفین دعوی به عمل آمده باشد، کدام

مرحله و مرجع دیگر در عدالت غیر رسمی ما موجود نیست تا به نقض، ابطال و یا تصحیح آن اقدام نماید. به این ترتیب اعضای شوری یا جرگه در عدالت غیر رسمی، در چنان یک میکانیزم کاری تصمیم اتخاذ نمی کنند که از تصامیم خویش پاسخگو و مسؤول شناخته شوند. بعضاً رویداد های یاد آوری ثبت شده که به دلیل اتخاذ تصمیم مناقض قوانین و حقوق بشر عواقب زیان باری بروز نموده است.

- اشخاص زورمند و دارای پشتوانه اقتصادی و اجتماعی اگر تصمیم جرگه را به نفع خود ندانند آنرا تعميل و اجرا نمی کنند و کسی هم آنها را به جبر وادار به تعميل تصمیم مارکه نموده نمی تواند، به تعبیر دیگر تصامیم جرگه زیاد هم جدی گرفته نه شده و الزامیتی نمی داشته باشد و کدام مرجع اجرایی حکومت (خارنوال و یا پولیس) خویش را مؤظف و مکلف به آن نمی دانند تا با استفاده از قوه رسمی حکومتی، طرف مسؤول را مجبور به رعایت تصمیم جرگه بنمایند.

- عدالت غیر رسمی تقریباً بخش اعظم صفات معیاری یک ارگان عدالتگر را که در زمره مزایای عدالت رسمی فهرست شده اند، فاقد میباشد.

- امری که قابل توجه میباشد، این است که فساد و ارتشاء از عیوب اساسی قضای رسمی قلمداد شده است، اما این بحث فساد قابل ارزیابی و تحلیل است: فساد در حوزه قضا یک پدیده نو و جدید نیست از زمانی که قضا به حیث یک مرجع عدالت گر ظهور نموده، دائم احتمال دریافت رشوه و تطمیع قاضی به حیث یک آسیب و نگرانی در آن موجود بوده است، تقریباً در تمام اسناد اساسی تاریخی متعلق به قضات، اشاره به برحذر داشتن قاضی از دریافت رشوه را در خود داشته اند ولی موجودیت ارتشاء و کمیت و گستردگی آن به اقتضای شرایط و زمان متفاوت بوده است، بدون تردید جو مساعد سی و چند سال اخیر، یعنی هرج و مرج و حذف انفاذ قوانین برای شیوع ارتشاء، خیلی گوارا و مناسب تشخیص شده میتواند، نه تنها قضا بلکه تقریباً تمام مراجع دولت به آن آلوده نگرسته می شدند.

- واما مگرآیا جرگه ها و شورا ها که بدیلی برای تأمین عدالت تشخیص گردیده اند و اجرا کننده عدالت غیر رسمی میباشند عاری از فساد اند؟؟ تمام گزارش ها، تحقیقات، پژوهش ها، یادداشت های تاریخی به نحوی از وجود فساد در حوزه عدالت غیر رسمی، خاطر نشان ساخته اند؛ در کتاب جناب سیستانی بنام «سلطنت پشتون ها در هند»، در گزارش گروه مساعدت کننده خارجی به عدالت غیر دولتی بنام «جرگه های حل منازعات محلی»، در گزارش کمیته بین المللی بحران، در تحقیقات مراجع ذیبدخل در امور عدالت غیر رسمی، در تحقیقات شخصی و علمی کارشناسان، در همه آنها به صراحت از وجود فساد در بخش عدالت غیر رسمی، به صور مختلف؛ به شکل نفوذ زورمندان، اقتدار قوماندان سالاران، خویش خوری ها، جانبداری ها، رشوت و تطمیع به عمل آمده است، گروهی که گزارش شان در صفحه AREU به نشر رسیده است حتی تلویحاً تقاضا نموده اند تا مراجع دولتی ضد فساد در حوزه عدالت غیر رسمی نیز علیه فساد مبارزه کنند.

- واقعه زنده ای در مورد فساد در بخش عدالت غیر رسمی وجود دارد که یکی از محصلین امور قضا بعد از یک هفته غیابت وقتی به کار حاضر گردید، قصه کرد که پسر عمویش به اتهام قتل در نزد جرگه مربوط به عدالت غیر رسمی، متهم بود و از منزل اش برون شده نمی توانست، تا آنکه محصل متذکره با پرداخت یکصد هزار افغانی طور رشوه به جرگه متعلقه عدالت غیر رسمی پسر عمو را از جنجال آزاد ساخت (داستان در سال ۲۰۱۱ در یکی از ولسوالی های غرب کشور رویداده است)

- بدین ترتیب اگر ارجحیت عدالت غیر رسمی در کشور ما صرف به خاطر آن باشد که گویا عاری از فساد است، این ارجحیت با دلایل و ارائه استدلال و مطالب فوق منتفی خواهد بود.

نتیجه :

مواد، معلومات و مطالب گرد آورده شده که تا حال توضیح گردید، ما را به این نتیجه رهنمون می شود که در افغانستان فعلی که با فقدان وسیع امکانات مواجه است؛ قضای رسمی قادر نه خواهد بود عدالت را به دور ترین مناطق کشور برساند، به اسرع وقت نمی شود که به ساده سازی و آسان سازی قوانین و امور رسیدگی ها نائل آمد، در فرصت کوتاه نیز نمی توان آگاهی های ضروری حقوقی را به تمام مردم کشور انتقال داد، در مدت های محدود نمی شود همه پرسونل قضایی را به دانش های لازم عدلی- قضایی مجهز نمود، و ممکن نخواهد بود به یک بارگی فساد را محوه ساخت و اعتماد مردم را به قضای رسمی دولت ایشان بازگرداند. به همین صورت اوضاع به ما خاطر نشان میسازد که عدالت غیر رسمی نیز که بخش قابل توجه نیاز های حقوقی مردم را تأمین میکند و تا حدودی در حفظ ثبات و صلح میان شهروندان سهم میگیرد و ولو به طور نسبی بار وظایف ارگان های قضایی را سبک میسازد و باعث جلوگیری افراد از متوسل شدن به طرق خشن حل قضایا میگردد، ممکن نیست آنرا دست ایشان را از پیشبرد این مأمول گرفت و ایفای آن اجرائات را یک دم بر عهده ارگان های قضای رسمی موجود انبار نمود، واقعیت این است که در هر دو عدالت- عدالت رسمی و عدالت غیر رسمی - کشور ما جهات مطلوب و نقایص نا خوشانید موجود است، نظم یک جامعه حقوقمدار و دموکراتیک که در قانون اساسی سال ۱۳۸۲ ه ش کشور ما به طور نهادی موجود است خواستار آن است که آرمان نهایی ارجحیت، تجدید سازمان و مدرن سازی

نظام قانونی قضایی کشور مطمع نظر باشد، اما این آرمان طوریکه عرض شد به یک بارگی تحقق یافته نه خواهد توانست، به این منظور موارد آتی به حیث مواد خام یک طرح جامع اگر در نظر گرفته شود شاید در زمینه مثر ثمری گردد:

- عدالت غیر رسمی باید قانونمند گردانیده شود؛ سیستم کار آن طوری عیار گرددکه با عدالت رسمی دولتی هماهنگ باشد، در ایجاد این هماهنگی مخصوصاً نکات مانند مبادله و آموختن جهات مثبت کاری هر یک به جانب مقابل و رفع نقایص طرفین با یاد آوری همدیگر میتواند در نظر گرفته شود، مفاد و ارزش های قانونی، رعایت اصول حقوق بشری و رعایت حقوق زنان و اطفال و اقلیت ها و دادن سهم به زنان در ترکیب مارکه ها و جرگه ها آن محموله های باشند که قضای رسمی دولتی به عدالت غیر رسمی اکیداً خاطر نشان بسازد به این منظور شعبه ای در ستره محکمه ایجاد گردد تا این موارد را ترتیب، تنظیم و مواظبت کند. موقعیت عدالت غیر رسمی نسبت به قضای رسمی تعریف گردد، این تعریف نباید به اصالت ماهوی و نزدیکی آن به مردم صدمه بزند،

- قضایای مدنی جهت حل در صورت موافقت طرفین دعوی میتواند در نزد عدالت غیر رسمی مورد رسیدگی قرار گیرد، برای به ثبت رسانی تصامیم جرگه ها باید نظمی به وجود آید تا این تصامیم ثبت شود، این ثبت ها در حالات مختلف مفید خواهند بود؛ از اتخاذ تصامیم متناقض جلوگیری خواهند کرد، در قضایای مماثل کارآمد تلقی خواهند شد و در صورت رفتن دعوی به مرحله بعدی (حال احياناً نزد محاکم رسمی قضای دولتی) محل قضاوت فیصله های استینافی شناخته خواهند شد. عدالت غیر رسمی به حیث یک بدیل نه بلکه به حیث همکار و تهیه کننده مواد و ممد کار قضای رسمی دولتی باید در نظر گرفته شود.

- دعاوی املاکی و جزایی باید صرف توسط قضای رسمی مورد رسیدگی و قضاوت قرارگیرد  
- آن بخش های که زمینه بروز خصومت و خشونت را به صورت بالقوه و بالفعل فراهم بنماید، دولت به طور حتم نقش تعیین کننده و مؤثر عدالت غیر رسمی را مجال اقدام بدهد.

- عرصه های که در آن تطبیق میکانیکی عرف و رسوم سخت گیرانه به وسیله عدالت غیر رسمی، موجب نقض حقوق اساسی و بشری شهروندان گردد، در آن عرصه ها دولت نقش اولی و تعیین کننده را بر عهده بگیرد.  
به طور کلی ضعف ها و نواقص عدالت غیر رسمی اصلاح گردد و این بخش عدالت که تعداد وسیع حل قضایای مردم را رسیدگی و حل می نماید، باید تابع معیار ها و ضوابطی شود تا اعضای جرگه، مارکه و شوری در انتخاب شکل رسیدگی و اتخاذ تصامیم، با در نظر داشت پاسخگویی آینده ایشان بیشتر مطالعه و دقت به خرج دهند.

آنچه که در گزینش این شیوه های اصلاحی و توسعه ای همیشه دنبال گردد، این که آهسته آهسته به مرور زمان بخش های مختلف قابل رسیدگی و قضاوت، به قلمرو قضای رسمی ملحق شود و قضای موصوف مطابق نیاز ها و توقعات مردم و رفع مشکلات آنان در مسیر نوسازی خود با مساعی لازم به توسعه ادامه دهد. انشاء الله

مأخذ: